

فاز دنیای مجازی

عجب چیزی ست دنیای مجازی
که هستی گاه دکنر گاه قاضی
دمی خواننده‌ای با صد مخاطب
و هی دنبال موسیقی و سازی
هر از گاهی درونت کودکی باز
تورا می‌گیرد از دوشش به بازی
دمی در گیر چندین آزمایش
ومی بینی شدی آقای رازی!
دمی هم رفته‌ای دنبال ورزش
توهم می‌زنی گشتی حجازی!
و از جوی که حاکم شد به عقلت
به گردش می‌روی و پایه‌های بازی
و حالا هم شدی ناگه بدن ساز
و مشغولی به تمرین هوازی
شب بعدش چه خواهی شد تو آیا
به چندین شغل خواهی شد تو رازی؟!
و اکنون هم شدی ناگه معلم
و مشغولی به تدریس ریاضی
بگو چی می‌زنی وجدانای دوست
که انقد عاشق صد مود و فازی!
بهار نژند

آموزش آداب معاشرت بدینی!

ای جوان! بد یا پدر جانت نکن
پانگاه بد به مامانت نکن
گر که گشتی میزبان یک نفر
هی نگاه بد به مهمانت نکن
دلبری کردی ز هر کس با دروغ
اعتمادا اما به چا خانت نکن
گر که جایی کار داری می‌کنی
چوب لای چرخ قربانت نکن
دست کردی در دهانت توی جمع
بعدش آن را توی فنجانت نکن
دست کردی توی فنجان؛ شد تمیز!
لطفاً آن را لای دندانت نکن
جای آورد او برایم گفت: دست
از دهانت توی دندانت نکن!
امیرحسین خوش حال

باید عریض تر بشه...

هنوز مناسب کانال سکه و ارز نیست!



پیامک روز

دار کوب دمت گرم که هر هفته درباره کرونا هشدار می‌دی و مطلب و تصویر ازش چاپ می‌کنی. همین طور با قدرت ادامه بده تا شکست کرونا.
عکس دلار نیماایی و دلار مینایی آقای روحانی و جهانگیری تو دار کوب خیلی باحال بود. دمتون گرم که حسایی خندیدیم.
کارتون‌های گرانی اینترنت و برگزاری کنکور در دار کوب خیلی خوب بودن. لطفاً شعر با لهجه مشهدی هم چاپ کنین.
برای پوشش ماسک زدن:
این نیست دگر شعار، هی ماسک بز
خواهی نشوی شکار، هی ماسک بز
جدی ست کووید اگر به شوخی گیریم
گردیم همه دچار، هی ماسک بز!
دار کوب به مستولان بگو تورو به چون هر کی دوست دارن کنکور روی خیال بشن تا اوضاع کرونا به مقداری آروم و عادی بشه. آخه ما چه گناهی کردیم که تو این شرایط خطرناک و با استرس باید بریم کنکور بدیم؟
دار کوب: امیدواریم کنکور در شرایطی خطرناک بر گزار بشه ولی دکتر و مهندس بیکار شدن این سختی هارو هم داره!
آق کمال؛ چرا لوگوی ستون کله چغوقی ماسک نداره؟
آق کمال: اولاً ماکس ره به دهن و دماغ مزمن، نه به پس کله! بعدش ای عکسم مال زمانیه که ماکس زدن سوسول بازی بود و خبری از ای کرونای جونمگ شده نبود.
دار کوب، من عمری از گذشته و بالاخره بالا و پایین زندگی رو دیدم، ولی شب‌ها خواب راحت ندارم برای نسل جوان و بچه‌ها مون که قراره چطور با این گرانی زندگی کنن؟ به چیزی بگو آروم بشم. یک باز نشسته دار کوب: الان که این حرف‌های شمارو خوندم لطف کنین خودتون به چیزی بگین که من آروم بشم!

معاون وزارت بهداشت: از افرادی که ماسک نمی‌زنند دوری کنید، خطرناک هستند



توئیت روز

رکورد کرونا و شل شدن گوجه سبزه ها!

اگه کرونا همین جوری ادامه داشته باشه رکورد ۲۰۰ کیلورومی زدم. از ترس کرونا هر سه دقیقه به چیزی می‌خورم تا بفهمم حس چشاییم کار می‌کنه یا نه!
کاش کرونا تو آپدیت جدیدش به جای ریه، چربی‌های اضافه بدن رو از بین ببره!
یه روز با رفیق هام صبح زود بیدار می‌شم می‌رم زیر درخت پشت پنجره اتاقم داد بیداد می‌کنیم تا این گنجشک‌ها بفهمن رئیس کیه!
۵۰ درصد مشکلاتم گرونی، بی‌پولی، افسردگی و تنهاییه، ۵۰ درصد بقیه‌ش اینه که نمی‌دونم شب‌ها موقع خواب دست هام رو کجا بذارم که تو دست و پا نباشن و بتونم راحت بخوابم!
دو تا پشه گرفتم چسبوندم رو چسب نواری گذاشتم شون وسط اتاق بقیه شون ببینن بفهمن آخرین رفتارها به کجا ختم می‌شه!
ماده شصتی‌ها بچگی هامون هوش بادو چرخه داستان داشتیم. همیشه یا پنجر بود یا زنجیرش پاره!



می‌شدم و همیشه دو چرخه رو گرفته بودیم رو کول مون و می‌رفتم سمت خونه!
من هیچ وقت نفهمیدم چرا تو برنامه دور همی وقتی از مهمون‌ها سوال می‌کردن، مردم دست می‌زدن؟!
غم‌شل شدن گوجه سبزه‌ها رو فقط حضور شلیل، بهترین میوه دنیا می‌تونه بشوره و ببره!

گلش گوشیه جوریه آدم دوست داره خود گوشیه بشکنه ولی گلش نه!
می‌ری شیرینی بخری که دهنهت رو شیرین کنی، قیمتش رو که می‌بینی دنیا به کامت تلخ می‌شه!
پارسال یه پولی گذاشته بودم کنار iMac بخرم، الان نپایتش با اون پول بتونم YakhMac بخرم!
خواهش می‌کنم تو پیاده‌رو ماشین تون رو پارک نکنید. من نمی‌فهمم کی قراره اصول اولیه شهرنشینی رو یاد بگیریم؟ به دره جا بذارین تو پیاده‌رو ماهایی که با موتوریم اصلا رد نمی‌شیم خب!
یه نوع بیماری هم هست به اسم «گوشیت رو در بیار قفلش رو باز کن، قفل کن بذار سر جاش». نمونه پیشرفته اون بیماری هست که روی دستکاپ راست کلیک کن و فرش کن!
گزینه take photo موقع انتخاب عکس آواتار، بی‌مصرفترین آپشن بوده!
یه خانم قیل از من داشت از عابر بانک پول می‌گرفت، بهم گفت شما دوست داشتی گوینده عابر بانک بشی؟ گفتم بله چطور؟ گفت آخه داری همزمان با گوینده عابر بانک مراحل رو توضیح می‌دی!

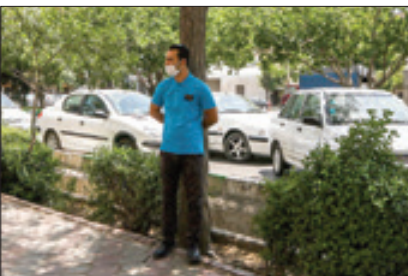
از اون لحاظ

ماجرای رضایت من از تلویزیون



چند شب پیش از موضوعی اعصابم خرد بود روی کانایه به تلویزیون خاموش زل زده بودم که ناگهان تلفنم زنگ خورد. (حالا مگه تلفن غیر ناگهانی هم داریم؟ مثلاً تلفنی هست که قبل زنگ خوردن مقدمه چینی کنه؟) گوشی را برداشتم و گفتم: «بفرمایید» طرف پشت خط با انرژی بالایی گفت: «جوان ایرانی سلام. امیدوارم از لحظه لحظه زندگی ات لذت ببری. بعد با همان لحن کلیشاهی مجری‌های تلویزیونی گفتم: «امیدوارم حال دلت خوب باشه». یک نگاهی به دلم کردم، چیزی از حالش دستگیرم نشد، پرسیدم: «شما؟» گفت: «منم همدم لحظه‌های تنهایی ات. شریک شادی و غم‌ها. منم یار مهربان» گفتم: «کتاب هستی؟» لحنش عوض شد و گفت: «نه آقا از تلویزیون تماس می‌گیرم» گفتم: «آهان...» حرفم را قطع کرد و گفت: «خواستیم ازت تشکر کنیم که ما رو می‌بینی» گفتم: «نیازی به تشکر نیست، من خیلی تلویزیون نمی‌بینم». گفت: «ادای سر شلوغ‌ها رو در نیار. همین الان زل زده بودی به ما» اطرافم را نگاه کردم و گفتم: «شما مگه منومی بینی؟» گفت: «معلومه. ما همیشه حواس مون بهت هست» در این لحظه گوشی را به خانم معاونی، مجری قدیمی برنامه کودک داد. خانم معاونی گفت: «سلام پسر خوب. حالا ازت می‌خواهم بری عقب. آفرین عقب و عقب‌تر» کانایه رو هل دادم و چسبیدم به دیوار که گوشی را سر هنگ علینگر دستش گرفت و گفت: «وععمعم... تووووی دیوار. کجای می‌ری برادر بایست!» همان نفر اول گوشی را گرفت و گفت: «دیدنی ما همه مون حواس مون بهت هست؟» گفتم: «مرسی که هستید، بعد گوشی را به مجری ۲۰ و ۳۰ داد که با همان لحن همیشگی گفت: «بوشنوداز جوان ایرانی که اخبار را فقط از طریق ما پیگیری می‌کند» گفتم: «ولی فقط از طریق شما...» گفت: «ما می‌گیم هست یعنی هست» گفتم: «بخشید حالا که واحد خبره می‌تونم با آقای حیات...» سریع حرفم را قطع کرد و گفت: «همچنین کسی این جانداریم» گفتم: «یعنی چی آقا؟ مگه می‌شه؟» گفت: «بله می‌شه» گوشی را دوباره نفر اول گرفت و گفت: «خب حالا به عدد از ۱۰ تا ۲۴ بگو» گفتم: «عه! قرعه کشی برنامه...» حرفم را قطع کرد و گفت: «عدد؟» گفتم: «۲۴» گفت: «حالا به عدد از ۱۰۰ تا ۱۰۰۰» گفتم: «۹۰» گفت: «ممنون که ما رو ۲۴ ساعت در شبانه روز می‌بینی و ۹۰ درصد از ما رضایت داری. از این که در نظر سنجی ما شرکت کردی ممنونیم» تا آدم چیزی بگویم تلفن داشت بوق‌های کوتاه پشت هم می‌زد. اعصابم خرد شد. تلویزیون را روشن کردم. شبکه چهار بود. مجری که روی زمین دراز کشیده بود با دیدن من هول شد و تشک اش را برداشت از قاب تلویزیون رفت بیرون. برق‌های شبکه چهار خاموش شد. به صفحه سیاه زل زدم و فکر کردم و فکر کردم.

اگر دیدی جوانی بردرختی تکیه کرده بدان ماسکش شله یا کشش در رفته!



نیاز طنزی

دروسی خود را به ما سپارید

تیم حرفه‌ای دانشمندان مهربان، گروهی متخصص شامل: ریاضی‌دان، فیزیک‌دان، پزشک، دکترای انواع ادبیات و سایر رشته‌های عملی و نظری

آمانت‌های خود را برای کمک‌رسانی به دانش‌آموزان و دانشجوهای عزیز برای برقراری معاینات آنلاین اعلام می‌کنیم

با یک تماس، در کنار گوشی و لپ‌تاپ شما خواهیم بود و پاسخ سوال‌هایتان را می‌دهیم، طوری که هیچ‌کس خبردار نشود

طرح دولت برای افزایش قدرت مالی مستاجران: وام ودیعه



فروش بلیت کمتر از ظرفیت هواپیما برای مقابله با کرونا (ایرنا)

راه‌های جایگزین برای جلوگیری از ضرر شرکت‌های هواپیمایی!



کار نویسند: حسین نقیانی



زندگی سلام
پنجشنبه
۲۶ تیر ۱۳۹۹
شماره ۱۶۶۶

دارکوب

